

نقد تاریخ‌نگاری دوره آق‌قویونلو^۱

رضا طاهرخانی*
محمد سپهری**

چکیده

به رغم اهمیت تحولات سیاسی و فرهنگی ایران در دوره فرمانروایی آق‌قویونلوها در نیمه دوم سده نهم هجری قمری، شمار متون و منابع اصلی مربوط به این دوران فراوان نیست و همه آنچه تاکنون شناسایی شده، هنوز به صورت انتقادی نشر نیافته اند. در حوزه تاریخ نویسی آثاری که در این دوره تألیف شد، ادامه همان روش سادهنویسی اواخر سده هفتم بود. نشر منشیان و مورخان این دوره مصنوع و فنی است؛ این نویسندگان در ستایش ترکمنان آق‌قویونلو غلو بسیار کرده و آنان را یگانه شایستگان پادشاهی و خلافت اسلامی روزگار خود دانسته اند. تواریخ این دوره هر کدام مکمل یکدیگرند و تاریخ‌نویسی آن بیشتر بر مبنای مشاهدات شخصی و دسترسی به اسناد آن دوره نگاشته شده و از این نظر حائز اهمیت بسیاری است. حال پرسش اصلی پژوهش آن است: نقاط ضعف و قوت تاریخ‌نگاران دوره آق‌قویونلو در تألیف کتابهایشان کدامند؟ به نظر می‌رسد این پژوهش توانسته، مبانی، اصول جهان بینی، و نقاط ضعف و قوت تاریخ‌نگاری دوره آق‌قویونلو را تبیین کند. در این مقاله از روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر منابع کتاب‌خانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: آق‌قویونلو، تاریخ‌نگاری، ابوبکر طهرانی، فضل‌الله روزبهان خنجی، ادريس بدلیسی، جلال‌الدین محمد دوانی.

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

reza.dr.taherkhani@gmail.com

** استاد گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی (نویسنده مسؤل) sepehran55@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱

۱. مقدمه

در اواخر حکومت ایلخانان در ایران طی لشکرکشیهای مغول، عده‌ای از ترکمانان، مساکن اولیه خود را ترک و رهسپار آسیای غربی شدند و در شمال بین‌النهرین سکونت اختیار کردند و به تدریج صاحب قدرت و اعتبار شدند. از معروفترین این طوایف، ترکمانان آق قویونلو می‌باشند که در ناحیه دیاربکر ساکن شدند. این سلسله به دست بهاء‌الدین قراعثمان (۸۳۸ق) از طایفه بایندر که از جانب امیر تیمور به حکومت دیاربکر منصوب شده بود، در قرن هشتم تأسیس و تا سال ۹۰۸ ق. دوام آورد. نیرومندترین جانشین قراعثمان، حسن بیگ (۸۵۷-۸۸۲) ملقب به اوزون (دراز) است که حکومت مقتدری تشکیل داد. اوزون حسن پس از تسلط بر رقبای خود بر سرتاسر ایران دست یافت و پایتخت خود را شهر تبریز انتخاب کرد. آق قویونلوها توانستند در میان کشورهای آن روزگار اروپا شهرت و اعتباری کسب نمایند چنان که عده‌ای از دولتهای اروپایی اقدام به اعزام سفیر به دربار آنها نمودند. پس از مرگ اوزون حسن، یعقوب آق قویونلو در سال ۸۸۳ ق. پس از پیروزی بر برادرش خلیل در تبریز بر تخت سلطنت نشست و در سال ۸۹۶ ق. در ۲۸ سالگی از دنیا رفت. بعد از یعقوب، روز به روز بر ضعف آق قویونلوها افزوده شد و شاه اسماعیل صفوی با استفاده از این موقعیت، سرزمینهای تحت سیطره آق قویونلوها به انضمام خراسان را تصرف و زمینه ایجاد سرزمینی متحد بر مبنای مذهب مشترک را فراهم کرد.

۲. نقد تاریخ‌نگاری دوره آق قویونلو

دوران فرمانروایی آق قویونلوها یکی از دوره‌های کوتاه رونق فرهنگی است که با وجود ترک زبان بودن، پشتیبان فرهنگ ایرانی بودند و به هنرپروری و ترویج دانش پرداختند. آنها با گشاده دستی و بخششهای بسیار، تعداد زیادی از اندیشمندان را گرد خود جمع کردند و سبب بسط فرهنگ و دلگرمی دانشمندان، محققان و شاعران آن دوره شدند. به ویژه در عهد اوزون حسن و فرزندش یعقوب (۸۸۳-۸۹۶ ق) یکی از پررونق‌ترین ادوار ادبی، فرهنگی و آموزشی رقم خورد.

آثاری که در حوزه تاریخ نویسی در این دوره تألیف شد، ادامه همان روش ساده‌نویسی اواخر سده ۷ ق. بود که از میان آنها می‌توان از مورخانی مانند شرف‌الدین علی یزدی (۸۵۸) مؤلف ظفرنامه تیموری، و کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (۸۸۷) مؤلف مطلع السعدین در حوز حکمرانی تیموریان نام برد که به صورت طبیعی تأثیر خود را در سبک نوشتاری تاریخ نویسان همین دوره، در حوز حکومت آق قویونلوها نیز گذاشت و آثاری خلق شد که به لحاظ ارزش تاریخی، حائز اهمیت است. از میان ادیبان برجسته‌ای که

در دربار آق قویونلو خدمت می کردند با دربار ارتباط داشتند، می توان به چند تن که برخی از آنها از صاحب منصبان طراز اول نیز بودند، اشاره کرد.

۱-۲. ابوبکر طهرانی

وی از دیوان سالاران و مورخان دربار ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو در قرن ۹ ق. بوده است. او در ابتدای کتاب، خود را ابوبکر الطهرانی الاصفهانی خوانده است: «فقیر قلیل البضاعه، حقیر عدیم الاستطاعه، الراجی من الله، نیل الامانی، ابوبکر الطهرانی الاصفهانی» (طهرانی، ۱۳۵۶، ۴). از اینرو وی بایستی در طهران یکی از روستاهای اصفهان به دنیا آمده باشد که خاستگاه گروهی از محدثان بوده است (رضا زاده لنگرودی، ۱۳۸۵، ۲۵۶/۵). ابوبکر طهرانی نخستین بار ضمن بیان رویدادهای دوران شاهرخ تیموری (۸۵۰ ° ۸۰۷ ق) از خود سخن به میان می آورد. «هنگامی که اصفهان در سال ۸۵۶ ق. به تصرف سلطان جهان شاه قراقویونلو (۸۳۹-۸۷۲ ق) در آمد، وی محمدی میرزا فرزند خود را به حکومت آن دیار منصوب نمود و ابوبکر طهرانی نیز به محمدی میرزا پیوست و در دیوان او شروع به کار کرد» (سومر، ۱۳۵۶، ۴). زمانی که سلطان جهان شاه قراقویونلو ایالت خراسان را در سال ۸۶۲ ق. اشغال کرد، ابوبکر طهرانی نیز همراه او بود و در مدرسه «غیاثیه» هرات شروع به تدریس نمود و «... بتسوید تاریخ سلطانی برحسب فرموده گاهگاه صفحه می نوشت» (طهرانی، ۱۳۵۶، ۳۵۳).

در جنگ سال ۸۷۳ ق. میان اوزون حسن آق قویونلو و ابوسعید تیموری، ابوبکر طهرانی در قزوین سکونت داشته است اما دلیل اقامت وی در این شهر روشن نیست. اوزون حسن پس از شکست ابوسعید عازم اردبیل شد و ابوبکر را که در قزوین بسر میبرد به دربار خویش فراخواند. ابوبکر طهرانی نیز قبول دعوت نموده و در شوال ۸۷۳ ق. از راه سلطانیه به دربار اوزون حسن در اردبیل وارد شد. این دعوت به مانشان می دهد که ابوبکر طهرانی شخصی سرشناس و مورد احترام بوده است. اوزون حسن نیز او را محترم شمرده و یکی از مقربان خویش ساخته است. «اگر چه اوزون حسن واقعاً به مسائل علمی علاقه مند بود اما دلیل دیگر این اقدام را می توان در مجلل و شکوهمند جلوه دادن دربارش در رقابت با هرات، استانبول و قاهره جستجو کرد» (هینتس، ۱۳۶۲، ۱۴۶).

شغل اصلی ابوبکر طهرانی در دربارهای ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو منشیگری بوده است، منشیگری او حتی در هندوستان نیز شهرت یافته بود و صدر جهان او را به دکن دعوت کرد، ولی ابوبکر نپذیرفت. (سومر، ۱۳۵۶، ۸-۹). ابوبکر پیش از آن که اوزون حسن زمام قدرت را در دست گیرد به دنبال آن بود تا تاریخی عامه پسند به

رشته تحریر در آورد اما موفق بدین کار نشد و این مهم بنا به فرمان اوزون حسن آق قویونلو صورت واقع به خود گرفت و وی مامور شد تا تاریخ زندگی وی را به رشته تحریر در آورد. پس از مرگ اوزون حسن، فرزندش سلطان خلیل بهادر (۸۸۳ ° ۸۸۲ ق) به جای وی بر تخت نشست و بنا به فرمان ویابوبکر مامور شد تا «به طریق سابق به ترتیب وقایعی که در زمان حیات حضرت مغفرت پناه اوزونحسن به سلکتحریر اندراجنیافته بود...» (طهرانی، ۱۳۵۶، ۱۰) به نگارش در آورد. ابوبکر در باره نام گذاری کتابش می نویسد: «چون در سال هشتصد و هفتاد و پنج هجری معظم امور مرتبه در این کتاب محرر و منقح گشت و لفظ بکر هم در لقب محرر جزء ثانی و هم در اسم مملکتی که مولد و منشاء و محل ایالت حضرت صاحب قرانی - اوزون حسن - است، جزء ثانی واقع شده، موسوم شد به کتاب دیاربکر که جمع حروف آن از روی حساب - ابجد - هشتصد و هفتاد و پنج است» (همان، ۱۳۵۶، ۸). تاریخ درگذشت وی نیز همانند تولدش دانسته نیست امامیدانیم که در ۸۸۲ یعنی زمان مرگ اوزون حسن زنده بوده است.

۲-۲. دیاربکر

کتاب دیاربکر تنها تاریخ اختصاصی درباره رویدادهای دوران آقویونلوهاست، افزون بر این شامل دانسته های سودمند و دقیقی درباره فرمانروایان قراقویونلو به ویژه اسکندر بیگ (۸۴۱ ق)، جهان شاه و حسن علی و نیز فرمانروایان جغتایی است که قسمت اعظم آنها بر مشاهدات عینی و شنیده های شخصی مؤلف استوار است. و از طرفی چون ابوبکر طهرانی از شخصیت‌هایی است که مورد اعتماد و از مقربان خاص اوزون حسن بوده است. این خود موجبی برای دسترسی آسان ابوبکر به اسناد و مدارک حکومتی بوده و از این جهت اطلاعات ارزشمندی را برای پژوهشگران بدست می دهد.

ابوبکر بعد از مقدمه کتاب، بهمعرفی شهرنامه اوزونحسنی پردازد و نسب وی را با شصت و هشت پشت به حضرت آدم (ع) می رساند و اطلاعاتی درباره هریک از آنها به خوانندگان منتقل می کند (طهرانی، ۱۳۵۶، ۱۱ - ۳۰). ایندانسته ها در موارد بسیاری به ویژه آنجا که به بحث درباره پهلوانبیگ، ازدیبیگ، ادیس بیگ، کوتلوبیگ فرزند طورعلی و پدر قراولوک عثمان بیگ، از بانیان دولت آقویونلو می پردازد تا اندازه زیادی فاسانه وار به نظر می رسد؛ اگرچه از میان این شخصیتها که طورعلی بیگ - پدر بزرگ جد اوزون حسن - از جمله شخصیت‌های تاریخی قرن هشتم به شمار می آید اما اطلاعاتی که درباره او داده شده است ارزش تاریخی ندارد. شاید این موضوع به دلیل

فراموشی حوادثی باشد که صد سال پیش از تألیف کتاب رخ داده است و قسمتی از آن که در خاطره‌ها مانده مبهم یا مقرون به اشتباه می‌باشد که یک امر طبیعی است. مؤلف در ادامه به شرح زندگانی قراعثمان از متقدمان دولت آق قویونلو می‌پردازد. (طهرانی، ۱۳۵۶، ۳۱ به بعد) به گونه‌ای که می‌توان گفت تاریخ این خاندان با زندگینامه وی آغاز می‌شود. پس از آن حوادثی را که بعد از فوت قراعثمان به وقوع پیوسته و نیز اخبار مربوط به فرزندان و نوادگان او یعنی روزگار حمزه بیگ (۸۴۸ ق) و جهانگیر بیگ (۸۷۴ ق) را شرح داده است. ابوبکر بخش اول کتابش را با ذکر نبرد اوزون حسن با رستم ترخان از امرای لشکر جهان شاه قراقویونلو و شکست وی به دست اوزون حسن در ۸۶۱ ق. به پایان می‌رساند. (همان، ۱۳۵۶، ۲۶۳ به بعد)

بخش دوم کتاب با شرح حوادث مهم دوره فرمانروایان جغتایی و خاندان قراقویونلو شروع می‌شود. ابوبکر طهرانی در این قسمت پس از شرح ماجرای مرگ شاهرخ میرزای تیموری، (پس از ۸۵۰ ق.) حوادث عراق، فارس، خراسان و ماورالنهر را به طور کامل بیان می‌کند. «وی تاریخ فرمانروایی اوزون حسن را با تهاجم او به گرجستان آغاز می‌کند.» (همان، ۱۳۵۶، ۳۷۶ به بعد) و دانسته‌هایی از حوادث عصر او را تا سال ۸۷۶ ق. یعنی رسیدن اوزون حسن به تبریز و در اواخر همان سال به آلاذاق واقع در شمال دریایچه وانپیمی گیرد: «باجنود زیاده از قطرات امطار از تبریز بیرون آمده در چمن مرند نزول اجلال نمود و در آن مقام ... باسپاه و یراق در آلاذاق فرود آمد» (طهرانی، ۱۳۵۶، ۵۶۳). استفاده نویسنده از کلمات و ترکیبهای ترکی مغولی مانند: ایلغار (حرکت تند، هجوم) - قورچی (سرباز محافظ) - توچی (حسابدار) - یراق (سازوبرگ) - شیلان (هنگام صرف طعام) - الکا (قسمتی از ولایت) - یورت (سرمنزل) - قشون (سپاه) - الوس (خلق، جماعت، قبیله ...) - جوانغار (میسره) - برانغار (میمنه) ... نیز نشانه‌ای از رسوخ و تداول این زبان در پهنه گسترده حکومت مغولان به ویژه در دربار است که با حمله تیموریان و بنیان نهادن حکومت خاندان تیموری جانی دوباره مییابد. (صفا، ۱۳۷۰، ۴، ۱۴۷). بحث دیگری که می‌توان با دقت نظر بدان پرداخت کنایات، استعارات، اصطلاحات و گاه ضرب المثل‌هایی است که مؤلف مورد استفاده قرار داده است مانند: «پدرم را دستار بزرگ گشت»، «رگ جان گشادان»، «دندان طمع می‌باید کندن»، «دندان به سوهان تیز کردن»، «زیره به کرمان بردن» و... دیگر اینکه استناد به آیات و احادیث، در نثر کتاب دیار بکر به گاه به صورت تضمین آمده، گاه تلمیح و اقتباس؛ همچنین در آمیختگی نظم و نثر؛ کاربرد جملات و ترکیبات موزون و آرایه‌های لفظی از دیگر ویژگیهای دیار بکر به است.

از ویژگی‌های بارز فکری و زبانی ابوبکر در نثر و نظم، رعایت عفت کلام است. او از واژه‌های مبتذل و خلاف شئون اخلاقی استفاده نمی‌کند، حتی در جاهایی که خواسته کسی را هجو کند، هجوی ملایم دارد.

۲-۲-۱. ایرادات دیار بکر به

در ابتدای کتابمؤلف به هنگام بیان شرح حال قراعثمان، در صدد است او را قهرمانی شکستناپذیر جلوه دهد: «امیر بهاء‌الدین عثمان بیگ... از ابتدای نشو و نما تا به وقت انقراض و بیرون شدن از دنیا قرب سیصد مقاتله با دشمن روی نموده و ... در اکثر مظفر و منصور و اعادی دولتش مقهور و مکسور می بودند.» (طهرانی، ۱۳۵۶، ۳۱) و اگر جایی از رشادتها و دلاوریهای دشمنان قراعثمان از جمله قرايوسف قراقویونلو (۸۲۳ - ۸۱۰) مطلبی آورده، فقط «برای آن است که شوکت و ابهت امیر یوسف در اوایل بحث معلوم شود تا از آن جاه و جلال، مناعت قدر و استقلال امیر عثمان پوشیده و پنهان نماند» (همان، ۱۳۵۶، ۳۴). از همین روی بسیاری از رویدادهای نامطلوبی که موجب سرافکنندگی خاندان آق قویونلو شده است از قبیل شکست قراعثمان در پیکار با قرايوسف قراقویونلو که منجر به پناه بردن وی به نایب ممالیک در حلب گردید و نیز جریان محاصره قراعثمان از سوی برسبای، سلطان مملوک در «آمد» (۸۳۶ ق) و تندر دادن به صلحی ناخواسته، صحبتی به میان نیاورده است.

ابوبکر طهرانی تا دوره یعقوببیگ (۸۹۶ ° ۸۸۳ ق)، فرزند اوزون حسن در قید حیات بوده است اما تاریخ رویدادهای زندگی اوزون حسن را به طور کامل بیان نکرده است، به ویژه بخشی از تاریخ آق قویونلوها را - که از نظر تاریخ فرهنگ و تمدن و نیز روابط نافرجام ایران با غرب دارای اهمیت زیادی است - یعنی روابط اوزون حسن با ممالک اروپایی و بیش از همه با ونیز، ناپلو رومکه منجر به برخورد با سلطان عثمانی - محمد فاتح - در ۸۷۷/۸ ق. ۱۴۷۳ م. و شکست وی گردید، اشارهای ننموده است به گونه ای که مصححین کتابش مجبور شده‌اند شرح این رویدادها را از کتاب احسن الواریخ حسن بیگ روملو نقل و ضمیمه کتاب دیار بکر به نمایند (همان، ۱۳۵۶، ۵۸۴-۵۶۷). این نگاه یک سو به خواننده القاء می‌کند که نویسنده کتاب برای آن که صدمه ای به اعتبار و شهرت آق قویونلوها وارد نیاید، آشکارا اصل بی‌طرفی در نگارش تاریخ را زیر پا گذارده است.

همراه با گزارشهای ارزشمند کتاب دیاربکر به، مطالبی نیز که چندان ارزش تاریخی ندارد به تفصیل آمده است، مانند اسامی نوکران امیرانی که در جنگها شرکت داشتند، کارهایی که می‌کردند و همچنین گفتگو از نبرد اسبهای آنان؛ تائیدی بر این مدعا است.

این امر موجبات ملال خاطر خوانندگان را فراهم می آورد (همان، ۱۳۵۶، ۲۱۶). یکی دیگر از کاستیهای این کتاب ذکر نکردن تاریخ رویدادها در برخی از حوادث تاریخی است. با وجود اینکه مؤلف خود شاهد و ناظر آنها بوده اما تاریخ آن وقایع را نیاورده است و در مواردی با عنوان هایی نظیر «در بهار این سال» (همان، ۱۳۵۶، ۲۵۸)، «در اوائل شوال» (همان، ۱۳۵۶، ۵۱۱) «در اوائل ربیع الاول»، (همان، ۱۳۵۶، ۴۴۲) و... ادامه می یابد. فراوانی واژههای عربی در نثر سبب شده گاهی الفاظ عربی جای واژههای فارسی را بگیرند؛ از طرفی اطناب و درازگویی به وفور دیده میشود. فراوانی کلمه های عربی که با " ات " جمع بسته شده اند و آوردن کلمات مترادف از جمله ایراداتی است که بر این کتاب وارد است. سبک تاریخ نویسی و وقایعنگاری ابوبکر، جانبداری و هواداری از سلاطین مورد نظر خود است که در لابلائی کتابش به خوبی نمایان است. او گاه در ستایش آنها و نسبسازی برای آنها راه اغراق را پیش می گیرد.

کتاب دیار بکر، به رغم شهرت نویسنده، در میان مورخان بعدی چندان مورد توجه نبوده است. اگر چه در پارهای از منابع به برخی از نوشته های ابوبکر طهرانی اشاره شده است. خواندمیر که چند دهه پس از او میزیست از وجود این کتاب مطلع بوده است اما در تاریخ حبیب السیر خود به ویژه در بخش مربوط به «ترکمانان» از آن استفاده نکرده است: «از اهل تصنیف و تألیف مولانا ابوبکر طهرانی معاصر امیر حسن بیگ بود و در ایام دولتش تاریخ و وقایع و احوال او را انشاء نمود چون آن کتاب به نظر این مختصر نرسید، تفصیل اخبار آن پادشاه عدالت پناه را در سلک تحریر نتوانست کشید» (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۴/۴۳۰).

فضل بن روزبهان خنجی کتاب دیار بکر را می شناخته اما مشخص نیست که به چه دلیل حتی نام نویسنده آن را در کتابش (تاریخ عالم آرای امینی) نیاورده است: «چون در کتاب دیاربکر که در احوال و واقعات عالی حضرت صاحب قرآن ماضی - انار الله برهانه - مسطور است، تفصیل اسمای اجداد آن حضرت با مجمل احوال ایشان مذکور گشته، به تکرار احتیاج ندید.» (خنجی، عالم آرای امینی، ۱۳۸۲، ۲۴).

از کتاب دیار بکر، تاریخ نگاران دیگری چون قاضی احمد غفاری، منجم باشی، اسکندر بیگ منشی و حسن بیگ روملو (جاهای متعدد) سود برده اند. قاضی احمد غفاری (در گذشته ۹۷۵ ق.) در نگارش دو اثر مشهور خود یعنی تاریخ نگارستان و تاریخ جهان آرا از مطالب این کتاب استفاده زیاد نمودهاست اما در منابعی که در مقدمه تاریخ نگارستان به خواننده ارائه می دهد نامی از آن به میان نیاورده است. (غفاری، بی تا، ۵) اسکندر بیگ منشی ترکمان، مورخ عصر صفویه با آگاهی از این کتاب می نویسد: «و امیر حسن بیگ به نوعی که مولانا ابوبکر طهرانی مؤلف تاریخ احوال سلاطین ترکمان

بتفصیل نوشته تخت سلطنت را وداع نمود» (ترکمان، ۱۳۵۰، ۱۹/۱). حسن بیگ روملو در احسن التواریخ مطالب مربوط به تاریخ ترکمانان را از دیار بکریره گرفته است و برداشتهای خود یا وقایع را عینا و گاه به طور مختصر و گاهی نیز با اندک تغییری در جملات و عبارات نقل و بخشهای ادبی را چه منظوم و چه مثنوی حذف نموده است. احمد بن لطف الله منجم باشی (درگذشته ۱۱۱۳ ق.) از این کتاب در اثر خود تاریخ جامع دول سود برده است. اما غلامرضا ورهرام از مورخین معاصر، ضمن بر شمردن منابع دوران آق‌قویونلوها و قراقویونلوها به سه زبان فارسی، ترکی و عربی هیچگونه اشاره‌ای به کتاب دیاربکریره که از منابع دسته اول در پژوهشهای مربوط به این دو خاندان است نمی‌کند (ورهرام، ۱۳۷۱، ۴/ ۹۱-۹۴).

چاپ انتقادی کتاب دیاربکریره از روی تنها نسخه به دست آمده، به کوشش نجاتی لوغال و فاروق سومر، با مقدمه و حواشی مختصر و ارزشمندش در آنکارا (۱۹۶۲-۱۹۶۴ م.) در دو مجلد به چاپ رسیده است. این چاپ در یک مجلد در تهران از سوی انتشارات کتابخانه طهوری در سال ۱۳۵۶ به زیور طبع آراسته شده است. فاروق سومر در مقدمه خود بر جزء اول کتاب دیاربکریره (۱۳۵۶، ۱۴) بر این باور بوده است که «نسخه منحصر به فرد این کتاب که در چاپ حاضر به کار رفته است اتفاقاتی را که تا به سال ۸۷۶ ق. / ۱۴۷۲ م. رخ داده دربردارد و ناقص است» و آن را باید با مراجعه به نوشته‌های حسن بیگ روملو و منجم باشی تکمیل نمود.

۲-۳. اداریس بدلیسی

مولانا حکیم الدین اداریس مولانا حسام الدین علی البدلیسی (۹۲۶ ق.)، از دیگر منشیان برجسته که در حوزه تاریخ نویسی دوره آق قویونلو شهرت دارد و دارای القابی همچون "مولانا"، "حکیم الدین" و "کمال الدین" می‌باشد. بدلیسی چنانکه از نامش پیداست، از بدلیس کردستان بود و سالها به سلسله آق قویونلوها خدمت کرد. او از دوره حکومت حسنیگ وارد امور دیوانی شد و در دوره یعقوب نیز به عنوان منشی، در دیوان مشغول بود. پس از اینکه شاه اسماعیل صفوی به قدرت رسید، بدلیسی که اهل تسنن بود، در سال ۹۰۷ ق به دربار عثمانی گریخت و به خدمت سلطان بایزید دوم درآمد. بایزید دوم برای او نهایت احترام قایل شد، شهریه و سالیانه برای او تعیین کرد و بدلیسی زیر توجه و حمایت او زندگی خوشی داشت و سلطان به او فرمان داد تا تاریخ دولت عثمانی را به زبان فارسی بنویسد (طاش کوپری زاده، ۱۳۸۹، ۲۷۷). او نیز هشت بهشت را که مشتمل بر سلطنت هشت تن از سلاطین عثمانی، از عثمان تا بایزید دوم، به زبان فارسی نگاشت اما حق الزحمه وی، به این علت که او در کتاب خود نسبت به

ایرانیان ملایمت نشان داده بود، پرداخت نشد. بدلیسی که رنجیده خاطر شده بود، در سال ۹۱۷ق. به عنوان حج، از پایتخت رفت و اما از آنجا تهدید کرد که در دیباچه و خاتمه تاریخ خود، شرح این ناسپاسی را خواهد نوشت. در این زمان سلیمانول (حک: ۹۲۶-۹۱۸ق) که جانشین پدر شده بود، بدلیسی را به استانبول فراخواند. بدلیسی در سال ۹۱۸ق به استانبول بازگشت و نسخه کامل تاریخ خود را تقدیم وی کرد (حسین زاده، ۱۳۹۴، ۳۷۱). این تاریخ نگار گرد، در دربار آق قویونلو، سلطان با یزید دوم و سلطان سلیم اول خدمت کرد، اثر معروف او هشت بهشت^۲ چنان که گذشت، به تاریخ دولت عثمانی و شرح سلطنت هشت پادشاه عثمانی از زمان عثمان تا بایزید دوم میپردازد. این اثر نام دومی هم به عربی دارد که عبارت است از: "قطب الصفات الثمانيه فی اخبار قیاصرات العثمانيه".

بدلیسی در جنگ چالدران (۹۲۰ق) همراه سلیم بود و با تلاشهایی که برای اتحاد امرای سنی گرد با سلطان سلیم کرد، خدمت بزرگی را برای دولت آنها انجام داد که به پیروزی های بزرگ عثمانیان منجر شد (بدلیسی، شرف نامه، ۱۳۴۳، ۵۳۸-۵۳۷). سلطان سلیم اول، به خاطر این پیروزی عظیم و فوق العاده، به بدلیسی پاداش داد و با ارسال منشوری برای او منطقه دیاربکر را به صورت تملیک (نوعی تیول) به وی واگذار کرد (پاکزاد، ۱۳۹۰، ۱۶۳). او در چند جنگ دیگر نیز همراه عثمانی ها حضور داشت و به پاس خدماتش مورد تشویق سلطان عثمانی قرار گرفت (پور گشتال، ۱۳۶۷، ۹۲۲/۲-۹۲۱).

از بدلیسی آثار دیگری نیز به جای مانده که رساله کوتاه خزانیه که در دوره خدمتش در دربار یعقوب نوشته و کتاب های دیگرش سلیم نامه و قانون شاهنشاهی نام دارند. هنگامی که بدلیسی سال های آخر عمرش را در استانبول سرگرم کارهای علمی و نوشتن آثارش بود، در تاریخ ذیحجه ۹۲۶ نوامبر / ۱۵۲۰ درگذشت.

۲-۳-۱. سبک نگارش هشت بهشت

هشت بهشت، حاوی یکپیش گفتار (مقدمه)، هشتبخش (بهشت) و یک نتیجه (خاتمه) است. در ضمن، هر بخش، خود حاوی مقدمه، پیشگفتار و زیربخشهای فرعی (فصول) و نتایج است. این اثر بدلیسی جزو ارزشمندترین منابع تاریخ عثمانی است و برای مورخان بعد از وی به صورت منبع و مأخذ درآمد و بر مورخان بعد از وی تأثیر زیادی نهاد. به ویژه خواجه سعدالدین در "تاج التواریخ"، مصطفی عالی در "کنه الاخبار"، رومی ادرنوی در "سلیم نامه" و منجم باشی در "صفایح الاخبار" از "هشت بهشت" بهره بسیار برده‌اند. "هشت بهشت" هنوز هم به صورت خطی باقی مانده و متأسفانه

تا به امروز کاری در مورد این اثر (اعم از چاپ، ترجمه و...) صورت نگرفته است (پاکزاد، ۱۳۹۰، ۱۶۸). در دوره عثمانیان به هشت بهشت بیشتر از امروز توجه شده است، زیرا سلطان محمود اول پادشاه عثمانی، در سال ۱۱۱۶ ق. دستور ترجمه آن را به ترکی داد و عبدالباقی سعدی (درگذشته ۱۱۶۱ ق / ۱۷۴۸ م.) آن را ترجمه کرد و عنوان آن نیز "هشت بهشت" است (استوری، ۱۳۶۲، ۴۱۶-۴۱۵). اما درباره این ترجمه نیز هیچ گونه اطلاعاتی به دست نیامده است.

هشت بهشت با اینکه بسیار منشیانه و مانند دیگر تاریخ‌های آن روزگار، سرشار از مبالغه است، ولی از نظر محتوی، به ویژه مقدمه آن و بخشی که مربوط به تاریخ عثمانی می‌شود، بسیار ارزشمند است. بعدها ابوالفضل افندی پسر ادريس بدلیسی، ذیلی بر تاریخ پدر نگاشت (چارشلی، ۱۳۷۰، ۷۰۴/۲).

این اثر بسیار با ارزش که متن آن سنگین و ثقیل نوشته شده است جزو نثر فنی و مصنوع محسوب می‌گردد. با اینکه "هشت بهشت" از نوع نثر است ولی حدود ۸ هزار مصرع شعر را نیز در خود جای داده است. آنچه مشخص است، اینکه ادريس بدلیسی در نوشتن اثرش از آثار نویسندگان تاریخ عثمانی پیش از خود بهره جسته اما منابع مورد استفاده را مشخص نکرده است (پاکزاد، ۱۳۹۰، ۱۶۴).

ادريس در مقدمه هشت بهشتبه این موضوع اشاره می‌کند که نثر هشت بهشت از لحاظ سبکی به سبک نثر تاریخ‌جهانگشای جوبنی، تاریخ و صاف و چند تاریخ دیگر دوره مغول و تیموری نوشته شده است. با دقت در اشعار موجود در هشت بهشت باید گفت همه اشعار از خود مؤلف نیست بلکه برخی تضمین از شعرایی مانند نظامی، سعدی، حافظ، سنایی، خاقانی و... است، و بخشی هم، اشعار خود مؤلف است که اکثراً در این موارد حکیم ادريس قبل از آوردن شعر، می‌نویسد: "المؤلفه" تا بدین وسیله سراینده برای خوانندگان معلوم گردد. «بر روی هم نثر هشت بهشت اگرچه به طرفسادگی متمایل است، با کلمات و عبارات و ترکیبات عامیانه توأم می‌شود و اگر به طرفتصنع رود با تکلفات دور از ذوق همراه میگردد...» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰، ۵۱۰-۵۰۷). و در نثرهای مصنوع، به حدی پر از القاب، تعارفات، تکلفات بارد و مترادفات نارواست که گاه خواننده مطلب اصلی را از یاد می‌برد و رشته ی کلام و فهمپیام اصلی متن از دست خارج می‌شود؛ ناچار خواننده را به دوبار و چندبار خواندن وا می‌دارد. به تعبیر صفا (۱۳۷۰، ۱۴۴۹/۵) «آنچه بیشتر مورد توجه است، اطناب و واژه‌های مسجع، مترادف و مضاعف بریکدیگر و عبارت سازی های بی مزه است.»

از ویژگی‌های بلاغی نثر هشت بهشت "متصل" بودن آن است. «منظور از سبک متصل آنست که به طور طبیعی دارای نقطه‌پایان نیست و فقط هنگامی متوقف می‌شود که

دیگر چیزی برای گفتن درباره موضوع باقی نمانده باشد» (شمیسا، ۱۳۷۷، ۱۶۸). دیگر استناد به آیات و احادیث، در نثر هشت بهشت گاه به صورت تضمین آمده، گاه تلمیح و اقتباس، فراوانی واژه‌های عربی در نثر سبب شده گاهی الفاظ عربی جای واژه‌های فارسی را بگیرد؛ از طرفی درازگویی در دیباچه‌ها، سرفصلها و فرمانهای شاهی به وفور دیده میشود.

همچنین در آمیختگی نظم و نثر؛ و فورکلمه های عربی که با " ات " جمع بسته شده اند؛ کاربرد جملات و ترکیبات موزون، مسجع و آهنگین؛ آوردن کلمات مترادف و آرایه های لفظی و بکار بردن واژه ها، اصطلاحات، نامها، جایها، مکانها، اشخاص و اقوام ترکی و مسیحی مانند: آخنجی: یغماگر/ بیا: لشکر/ ایلغار: حمله/ بوایت قارنی اشنی: شکم این سگرا بشکافید/ تگور: خاقان، حاکم/ اویماقات: طوایف/ قلاووز: راهنما، از دیگر ویژگیهای نثر این کتاب است.

۲-۴. فضل الله بن روزبهان خنجی

افضل الدین فضل الله بن روزبهان بن فضل الله بن محمد خنجی از منشیان برجسته دوره یعقوب و اهل اصفهان بود که به "خواجهملا" یا "خواجهمولانا" نیز شهرت داشت و در شعر امین تخلص می کرد. او یکی از متفکرین و مورخین پرکار نیمه دوم قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری به شمار می آید. تولد او بین سالهای ۸۵۲ تا ۸۶۰ ق. و وفاتش به سال ۹۲۷ ق. است. اگرچه تألیف اثر تاریخی او موسوم به تاریخ عالم آرای امینی، به سبب اهمیتش، خنجی را بیشتر به عنوان یک مورخ شناسانده است اما او به عنوان یک منشی متبحر نیز در دربار یعقوب خدمت می کرد. «خنجی پس از بازگشت به وطن خود در شیراز به تدریس علوم مختلف اشتغال جسته و تصنیفات اولیه خود از قبیل حل تجرید، تعلیقات بر کتاب محاکمات و حواشی بر حواشی شرح جدید را به رشته تحریر درآورد». (خنجی، ۱۳۸۲، ۶۹) و در سال ۸۹۱ در بیلاق سهند به خدمت یعقوب رسید و کتاب خود موسوم به "بدیع الزمان فی قصه حی بن یقظان" در خصوص مسایل مذهبیرا به او تقدیم کرد و مورد تحسین قرار گرفت؛ در همان مجلس بنا به میل خود موظف به تألیف تاریخ سلطان مذکور گردید و به نوشتن کتاب عالم آرای امینی مشغول شد. او خود در این خصوص آورده: «... در این سال در یورت میدان، این کمینه به شرف التحاق به اردو بهمایونم شرفش و... عرض کتاب بدیع الزمان نمود و به تألیف تاریخ همایون و ذکر سوانح احوال دولت روز افزون مأمور گشت» (خنجی، ۱۳۸۲، ۲۲۰). حاصل تلاش خنجی، پس از درگذشت یعقوب به پایان رسید. قرار بود تاریخ عالم آرای امینی که در حال حاضر موجود است، جلد اول این کتاب باشد و جلد دوم

می‌بایست مشتمل بر وقایع دوره بایسنقر، پسریعقوب باشد که ظاهراً نوشته نشد(همان، ۱۳۸۲، ۵۳).

آشفته‌گی‌های سیاسی پس از مرگ یعقوب، بیشتر هنرمندان و ادیبانی را که در خدمت یعقوب در تبریز بودند، از این شهر پراکنده کرد، و خلع بایسنقر از سلطنت در سال ۸۹۸ ق.، خنجی را نیز بر آن داشت تا به شهر خود اصفهان بازگردد. چند سال بعد با قدرت گرفتن شاه اسماعیل صفوی، خنجی که دشمن سرسخت قزلباشها بود، از بیم جان خود راهی ماوراءالنهر شد و در سال ۹۰۹ ق. کتاب ابطال الباطل را در کاشان ماوراءالنهر نگاشت؛ کتابی جنجالی که ردیهای بر کتاب نهج الحق علامه حلی است و باعث برانگیخته شدن نویسندگان شیعی مذهب گردید و ردیه‌های بسیاری بر آن نوشته شد. او همچنین صفویان را به سبب اختلاف مذهب و درگیریشان با پادشاهان آق‌قویونلو و گماردگان و تابعان آنان به سختی نکوهیده و شیخ حیدر صفوی را نادان و کم‌خرد و لاپابالی شناسانده است (موسوی، ۱۳۹۶، ۲۴۳).

اقامت خنجی در کاشان به سال ۹۰۹ ق. مصادف بالشکرکشی گسترده شاه اسماعیل به عراق شد، او ناگزیر ایران را در سال ۹۱۰ ق. به قصد نواحی شرقی ترک گفت (خنجی، ۱۳۵۵، ۳۵۱) و پس از توقیف کوتاه در هرات چون با عدم حمایت صریح از جانب بازماندگان تیمور مواجه شد، ناچار به ماوراءالنهر رفته و به دربار ابوالفتح محمدخان شیبانی (شیبک خان)، پیوست (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۶، ۶۰۷) و در همانجا بود که مهمان نامه بخارا را که در شرح وقایع سفر جنگ یشیبک‌خانیه سرزمینهایقزاقان شرق سیحون بود، نوشت. در سال ۹۱۳ ق. محمد خان شیبانی به دست شاه اسماعیل به قتل رسید؛ پس از آن، خنجی به دربار فضل الله بن عبیدالله، برادر زاده محمد خان شیبانی حکمران بخارا راه یافت و کتاب سلوک الملوکرا نگاشت که در سال ۹۲۰ ق. به پایان رسید (خنجی، ۱۳۶۲، ۵۰). سلوک الملوک یک دوره حقوق عمومی اسلام است و خنجی در آن، آرای دو مکتب حنفی و شافعی را در مباحث حقوق‌فاساسی و اداری و مالی و جزائی، بیان و به رابطه حکومت اسلامی با کشورهای غیرمسلمان، در صلحپرداخته است. وی باقی عمر خود را صرف خطبه خوانی سلاطین ازبک و تحریک آنان و عثمانیها برای سرکوب دولت صفوی نموده است (واصفی، ۱۳۴۹، ۳۷/۱). او تا پایان عمر خود در جمادی الاول ۹۲۷ ق. در بخارا زندگی کرد و در همانجا درگذشت (روملو، ۱۳۸۴، ۱۱۲۰/۲). از تاریخ تألیف سلوک الملوک تا سال ۹۲۷ ق. که سال درگذشت خنجی است، اثر قابل ملاحظه دیگری از وی مشاهده نشده است.

۲-۴-۱. تاریخ عالم آرای امینی

تاریخ عالم آرای امینی، به تصحیح جان وودز، در دوبخش انگلیسی (۱۴۱ صفحه) و فارسی (۵۶۳ صفحه) به چاپ رسیده است. پیش گفتار و مقدمه ویراستار^۳ و همچنین تلخیص پرفسور مینورسکی از اثر خنجی به زبان انگلیسی آمده و پس از آن متن اصلی به زبان فارسی. متن انگلیسی همراه با فهرست مندرجات، اعلام و متن فارسی بدون درج فهرست مطالب و اعلام به چاپ رسیده است. خنجی کتاب خویش را دنباله تاریخ دیاربکریه تألیف ابوبکر طهرانی به شمار آورده است. او ضمن اشاره به اینکه وقایع مربوط به دوران اوزون حسن در اثر طهرانی ذکر شده، می نویسد که لزومی به تکرار آن مطالب ندیده: «چون در کتاب دیاربکریه که در احوال و واقعات عالی حضرت صاحب قران ماضی - انار الله برهانه - مسطور است، تفصیل اسمای اجداد آن حضرت با مجمل احوال ایشان مذکور گشته، به تکرار احتیاج ندید» (خنجی، ۱۳۸۲، ۲۴). کتاب به خاطر ثبت رویدادهای دوازده ساله سلطنت سلطان یعقوب و سالهای کوتاه پس از آن اهمیت دارد اما یک خلأ اساسی در آن رویدادهای سالهای ۸۹۰-۸۸۶ ق. است که نشان از بینش مذهبی خنجی در گزارش رویدادها است. او تصریح می کند که در تألیف خویش از گزارش اعمالی که «بی سبب و اذن شرعی» روی داده خودداری کرده است. به عقیده صفت گل (۱۳۸۳، ۱۶۲-۱۶۱) این امر یکی از جنبه‌های متمایز تاریخ نویسی او را نشان می دهد. با این حال میتوان گفت که همین دیدگاه سبب شده است تا پارهای از جزئیات رویدادها که اینک برای بازسازی تاریخ این دوران ضرورت دارند، در تاریخ عالم آرای امینی درج نگردند.

مینورسکی به سال ۱۹۵۷ مختصری از عالم آرای امینی را به انگلیسی و با عنوان «بررسی تاریخ بین سالهای ۱۴۷۸ تا ۱۴۹۰ میلادی» منتشر ساخت. وودز این خلاصه را بطور کامل در بخش ابتدایی کتاب آورده است. کتاب عالم آرای امینی تصحیح وودز مشتمل بر یک دیباچه و پنج بخش در وقایع و حوادث تاریخی ایران بین سالهای ۸۸۲ تا ۸۹۷ ق. است. این ایام شامل تمامی دوران دوازده ساله سلطنت سلطان یعقوب و بخشی از حکمرانی سلطان ابوالفتح میرزا بایسنقر و در واقع دوران شکل گیری زمینه های انتقال دائمی قدرت به صفویه است که یکی از مهمترین ادوار تاریخی ایران محسوب میگردد.

خنجی تاریخ عالم آرای امینی را بادبیاچه‌های در مدح سلطان یعقوب آغاز، و با نثری بالنسبه متکلف و دشوار و با سرودن اشعاری به زبان فارسی ممدوح خویش را ستوده است. سپس در بخشی با عنوان «ذکر مناقب چهار یار ابرار» به وصف خلفای راشدین و پس از آن امام حسن (ع) و امام حسین (ع) پرداخته است (خنجی، ۱۳۸۲، ۲۲-).

۱۳). خنجی پس از مدح امام حسین (ع) حکومت بنیامیه را به عنوان غاصبان حکومت حقیقی معرفی میکند. او تمامی حکومت‌های ایران پس از انقراض خلافت عباسی تا روی کار آمدن آق قویونلوها را بررسی کرده و بانادیده گرفتن ایلخانان، تیموریان و قراقویونلوها سخن از مخدومان خود به میان می‌آورد و از این طریق می‌کوشد مشروعیت خاندان اوزون حسن را به مبنای مشروعیت خلافت اسلامی عباسیان پیوند بزند. خنجی طلوع دولت بایندری (آق قویونلو) را چنین تحلیل نموده است: «چون مستعصم بالله که خاتم آن دولت نامدار، امرا و مختوم به صدمه عسکر جرّار تبار بود، از کأسبأس هلاکو خانسربت هلاکت چشید... از مشرق تبار با اعتبار پادشاه اوغوز دولتی فیروز طالع شد ... نور خلافت که در مغرب بیت حسن تواری یافته الحمدالله از مطلع اهل البیت حسن باز بر عالم تافته است و ... در روز سفید اقبال جدید آق قویونلو باز یافته است» (خنجی، ۱۳۸۲، ۲۲).

بخش دوم کتاب با عنوان «بیان خصایص و رفعت شأن سلاطین بایندر خان ...» (همان، ۲۳) نامیده شده است که در آن اوصاف اشرف ملوک و پادشاهان را آورده است. او امرای آق قویونلورا مجتمع جمیع خصایص و خصایل مزبور دانسته و آنها را سرآمد همه پادشاهان، و افزوده است: «ملوک بایندری از سایر ملوک عالم حاضرا و ماضیا به جلالت نسب رفیع و طهارت حسب منیع، ممتازند» (همان، ۲۴).

روزبهان خنجی بخش بعدی عالم‌آرا را «در محاسن ابوالنصر حسن خان» آورده و جلوس او را براساس آیه قرآنی به حساب جمل برده و آن را وعده الهی به حساب آورده و سال ۸۷۲ ق. را سال قدوم رایات دولت بایندری دانسته است (همان، ۳۱-۳۲). خنجی پس از آن به بیان دلیل نامگذاری کتاب و «نامی ساختن آن به القاب نامی عالیحضرت ممالک پناه...» (همان، ۴۸-۳۷) پرداخته و با ذکر مناقب امیرکبیر ذی الشأن الخطیر به پایان آورده است (همان، ۶۱-۵۵).

روزبهان پس از آن به «بیان باعث بر تألیف این کتاب... و شمهای از احوال مصنف» پرداخته در این بخش شرح مجملی از زندگانی خویش و استادانش ارائه می‌کند (همان، ۶۴). همچنین چگونگی تقدیم کتاب بدیعالزمان فی قصه حی بن یقظان به سلطان یعقوب را آورده و اینکه سلطان پس از رؤیت کتاب بدیع الزمان اظهار نموده: «اگر تاریخ ما فلان نویسد، هر آینه چنانکه گفته، ناسخ تواریخ ملوک عالم باشد سپس خنجی فکر و رأی را به تألیف تاریخ عالم آرای گمارد» (همان، ۷۴-۷۳).

فصل بعدی عالم آرای امینی در «بیان رتبت علم تاریخ و فواید آن و اجمال ذکر مورخان و اختلاف مقاصد ایشان و اشارت به خصایص و مزایای تاریخ عالم‌آرا...»

(همان، ۷۷-۸۲) تدوین یافته است. او تاریخ خود را از نوع هشتم تاریخنگاری «در وقایع واحوال یک فرقه از ملوک» ذکر کرده است. (همان، ۷۸).

خنجی می نویسد که کتابش را در ازای تاریخ جهانگشای جوینی نوشته است. به همین دلیل میگوید «اسم جهان گشایی، آن تاریخ را به مناسبت آنست که چنگیزخان در عالم دست بر جهانگشایی گشود، این تاریخ به تاریخ عالم آرای امینی موسوم میگردد به مناسبت آنکه حضرت اعلی یعقوب خانی به جهان روی به عالم آرای نمود» (همان، ۸۸).

او ضمن گزارش رویداد، پارهای اسناد و مکاتبات سلطنتی و اداری را نیز در کتاب خویش آورده است. از این لحاظ او مورخی است که به اسناد دیوانی دسترسی داشته و از آنها در تألیف خویش استفاده کرده است. برای نمونه میتوان به نامه سلطان حسین بایقرا به یعقوب سلطانو جواب این نامه که خنجی، خود آن را نوشته بود، اشاره کرد (همان، ۲۴۳-۲۴۶).

پس از بیان مقدمات کتاب، نویسنده به بیان حوادث تاریخی «از آغاز استیلای سلطان خلیل بعد از وفات حضرت صاحب قرآن برتخت ایران» پرداخته و آن را تا سال ۸۹۷ ادامه می دهد. (همان، ۹۳ به بعد). از آنجایی که خنجی خود بسیاری از رویدادهای این دوران را دیده بود، بنابراین جزئیاتی که عرضه می کند حائز اهمیت بسیار است. توصیفی که از اجداد پادشاهان صفوی با عنوان «مجمعل داستان مشایخ اردبیل و شمهای از اخلاق نامقبول شیخ حیدر» آورده است (همان، ۲۵۵ به بعد). قابل توجه و برای پژوهش های عصر صفوی پراهمیت است. وقایع مربوط به شیخ جنید و حیدر و چگونگی شکل گیری نیروهای هوادار خانقاه اردبیل گرد این شیوخ از اطلاعات پرارزش این کتاب به شمار می رود.

همچنین بخش بعدی که در «ذکر واقعاتی که در خوزستان به ظهور آمده» است، گزارش هایی پراهمیت درباره مشعشعیان خوزستان می باشد که در دیگر منابع کمتر به چشم میخورد (همان، ۳۰۸-۳۰۳).

وقایع فارس در این دوره با این جزئیات در دیگر منابع دیده نمی شود. از اینرو تاریخ امینی از اهمیت ویژه ای برخوردار است و یکی از منابع اصلی تاریخ اقتصادی و اجتماعی عصر آق قویونلو به شمار میرود. تاریخ عالم آرای امینی یکی از منابع قدیمی و اصیل در مطالعه کاربرد سلاحهای آتشین در جنگها نیز هست. خنجی ضمن روایت لشکرکشی سلطان یعقوب به گرجستان و محاصره قلعه «اخسقا» آورده است: «چون فتح آن حصار به کارزار میسر نیست پختگی این کار محبوب از «قرغان توپ» مطلوب بود.

لاجرم هر ساعت توپ شدید الصدمات بر دیوار حصار صدمتی می نمود... تا به حدی که از توپ پیاپی نزدیک بود که جُدران آن قلعه از پی بیفتادی» (همان، ۲۱۴).

۲-۵. جلال‌الدین محمد دوانی

مولانا جلال‌الدین محمد بن سعدالدین‌سعد صدیقی کازرونی، مشهور به علامه محقق دوانی (۸۳۰-۹۰۸ ق) از چهره‌های شاخص علمی دوره حسن بیگ، خلیل و یعقوب بود. جلال‌الدین در سال ۸۳۰ در "دوان"، یکی از قریه‌های نزدیک کازرون به دنیا آمد. سلسه نسب او به محمد بن ابی بکر می‌رسد و بدین مناسبت این خاندان ملقب به صدیقی‌هستند (براون، ۱۳۳۹، ۶۵۱). پدرش قاضی کازرون بود و او در مدرسه بیگم همین شهر به تحصیل پرداخت. مقدمات علوم معقول و منقول را از پدرش آموخت و برای ادامه تحصیلات به شیراز رفت و از محضر استادانی چون مولانا محیی‌الدین محمد کوشکناری، همام‌الدین گلباری، شیخ صفی‌الدین ایچی فیض و محمد کازرونی بهره گرفتند. جایی که در زمینه‌های مختلف، از سرآمدان روزگار شد. خواندمیر وقتی از علم و دانش دوانی سخن گفته، او را چنین توصیف کرده است: «از غایت تبحر در علوم معقول و منقول و از کمال مهارت در مباحث فروع و اصول بر جمیع فضلاء عالم و تمامی علماء بنی آدم فایق بود.» (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۴/۶۰۴) و عناوینی مانند "استاد فضلا و علما"، "حکیم کامل"، "زیده حکما و علما"، "علامه عالم" و "علامه یگانه و وحید زمانه" از دیگر ارباب تراجم، بی‌تردید حاکی از جایگاه بلند دانش و معرفت دوانی دارد. او در جوانی مدتی منصب "صدر" را از سوی امیرزاده یوسف جهان‌شاه قرا قویونلو برعهده داشت و پس از استعفا از آن مهم، در مدرسه بیگم که آن را "دارالایتم" نیز می‌گفتند، به تدریس پرداخت (همان، ۴/۶۰۴).

نحوه برخورد و احترامی که سلاطین آق‌قویونلو برای علما و اندیشمندان قائل بودند، انگیزه‌ای برای نزدیک شدن دانشمندان صاحب‌نامی چون دوانی به آنها شد. «دوانی در جوانی به دربار حسن بیگ راه یافت و اثر معروف خود موسوم به *اخلاق جلالی* یا *لوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق* را بنا به درخواست خلیل، نگاشت و به حسن بیگ تقدیم کرد» (مسعودی آرانی، ۱۳۹۱، ۱۸). این کتاب امروزه در مشرق زمین محبوبیت و شهرت دارد و در زمینه اخلاق عملی است. او همچنین به درخواست حسن بیگ، رساله *اخلاق خواجه نصیر طوسی* را بازنویسی و تصحیح، و آن را بر اساس حکمت اشرافی تکمیل کرد. او سپس رساله *عرض نامه سپاه اوزون حسن* را نگاشت. حاشیه‌های قدیم، جدید و اججد، شروخی هستند که دوانی بر شرح مولانا علاء‌الدین قوشچی (۸۷۹ ق) درباره *تجرید الکلام خواجه نصیرالدین طوسی* (۶۷۲ ق) نگاشت و آن را به خلیل و

یعقوب تقدیم کرد. این حاشیه به اندازه ای متبحرانه نوشته شده بود که وقتی شارح این رساله آن را دید، زبان به تعریف و توصیفش گشود (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۶۰۵-۶۰۴). در تطوّر فلسفه اسلامی، دوانی علوم عقلی و فلسفی را در مکتب شیراز احیا نمود و با شرح خود بر هیاکل النور سهروردی، حکمت اشراق را جهشی بزرگ و غنایی تازه بخشید (کربن، ۱۳۶۱، ۲۹۰). دیری نپایید که آوازه علم و کمالات او از مرزهای جغرافیایی ایران گذشت و به خاک عثمانی رسید (براون، ۱۳۳۹، ۶۵۲) بسیاری از بزرگ زادگان آن دیار برای درک فیض محضر این عالم، ادیب و فیلسوف بزرگ به شیراز سفر می کردند.

دوانی اهل شعر نیز بود و با چند تخلص "دوانی"، "جلال"، و "فانی" اشعاری به فارسی و ترکی سرود. مضامین اشعار او بیشتر فلسفی و عرفانی است. از اشعار دوانی بیش از ۳۳ بیت در کتابهای فارسی نیامده است اما دیوان شعر او به خط خطاط معروف، حکیم جعفر هروی در ۲۸ ورق تدوین شده است. مثنوی از دوانی که در مدح و ثنای پادشاهی است که او را در جود و بخشش به حاتم طائی؛ و در عدل به انوشیروان تشبیه کرده است، توسط کاتبی به نام عبدالله بن حسن، که تصریح کرده این مثنوی را خود از روی نسخه اصلی شاعر دیده، در سال ۱۰۵۸ ق تحریر شده است (محفوظ، ۱۹۷۳، ۷-۵).

به دنبال هرج و مرج، فتنه و خونریزی هایی که بین سلطان یعقوب و ظهور شاه اسماعیل صفوی رخ داد، فارس نیز از این آشوب و ناامنی برکنار نماند، این اوضاع عرصه را بر دوانی تنگ نمود و وی را آواره شهرهای دور و نزدیک کرد و در کمال اضطراب و پریشانی، سالهای پایانی عمر را سپری کرد؛ امیر قاسم پرناک که از دوستی و عنایات سلطان عثمانی به آن دانشمند نامی و میزان عطایای او با خبر بود، دوانی را در بند کرد و اموالش را از او گرفت (نوایی، ۱۳۴۱، ۴۴۸) او سرانجام در سال ۹۰۵ ق. توانست از بند و اسارت نجات یابد، عازم کازرون گردید و در بین راه به سبب اندک انحرافی که در مزاجش پدید آمد، بیمار شد (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۴، ۶۰۷) و چند روز پس از آن در حالی که بیش از هشتاد سال داشت، در روز سه شنبه نهم ماه ربیع الثانی سال ۹۰۸ ق. درگذشت (شوشتری، ۱۳۶۵، ۲، ۲۲۱) جسدش را به زادگاهش "دوان" انتقال داده و در جوار یکی از مشایخ معروف، شیخ علی دوانی، به خاک سپردند. مقبره ای که تا این روزگار باقی است و به نام «مقبره ملاجلال الدین» معروف است (دوانی، ۱۳۴۲، ۳۵).

تمامی آثار دوانی در نهایت دقت و مهارت علمی نوشته شده اند، وی صاحب آثار بسیاری به فارسی و عربی در زمینه های حکمت، کلام، عرفان و تفسیر است که مجموع

آثار او اعم از کتاب، رساله و شرح برخی آثار اندیشمندان بزرگ و تفسیر بعضی آیات قرآنی را افزون بر ۸۰ اثر دانسته اند (شوشتري، ۱۳۶۵، ۲/۲۲۹-۲۲۵).

۲-۵-۱. رساله «عرض‌نامه سپاه اوزون حسن»

در سال ۸۸۱ ق. هنگامیکه اوزون حسن در حال نبرد با گرجیان بود، پسرش سلطان خلیل (۸۹۹-۸۸۲ ق) که حکمران ایالت پارس بود مراسم سان ورژه ای از سپاهیان تحت فرمان خود بعمل آورد. این سان با توجه به مشاهدات شخصی دوانی در رساله ای به رشته تحریر درآمد. رساله عرض سپاه با وجود اختصار به سبب مطالبی که در خصوص چگونگی تقسیمات لشکری و تعداد نیروهای ایالتی تحت نظر امرای آق قویونلو، دارد از مهمترین اسناد تاریخی ایران، خصوصاً از جهت مناصب و مشاغل نظامی و غیرنظامی ایران آن روزگار به شمار میرود «مطالعه این رساله نه تنها خواننده را به کیفیت لشکرآرایی آگاه می‌سازد بلکه اطلاعات نفیس و گرانبهایی درباره حکومت شاهزاده خلیل در فارس و پدرش اوزون حسن و دستگاه سلطنت آق قویونلو به دست می‌دهد» (براون، ۱۳۳۹، ۵۸۸). تشریفات این عرض سپاهی سه روز به طول انجامیده است. قبل از آن سلطان فرمان داده تا امیر اعظم حسین بیگی تواچی که در امور لشکری و تواچی‌گری خبره بوده همه سپاهیان را در صحرای مجاور بند امیر (شمال شرقی شیراز) گرد آورد و صدر (روحانی بزرگ) نیز مأموریت یافته است تا اکابر، اعیان و شخصیت‌های روحانی را در جای مخصوصی مجتمع سازد.

در اولین روز عرض، سلطان خلیل آق قویونلو در جایگاه مخصوصی مشرف به بند امیر می‌نشیند و امیر اعظم حسین بیگ مهرداد بزرگ و امیر هدایت الله با شمشیرهای حمایل در طرفین وی قرار می‌گیرند و ندیمان و اهل طرب برخی نشسته و برخی ایستاده به ترتیب جامی گیرند. در این هنگام به پیشوایی صدر عالی‌قدر که خود سواره ایستاده، نخست سادات و علما و ائمه و پس از آنها خلفاء کبیریه و مرشدیه، قراء، مؤذنان، علمداران، نقاره‌چیان و سپس درویشان از برابر سلطان عبور می‌کنند. در اینجا سلطان طبقه علما و روحانیان را بر دیگران مقدم دانسته و خواسته است تا کسی با آنها مخلوط نشود (دوانی، ۱۳۳۵، ۴۶).

در روز دوم عرض سپاهیان آغاز گردیده و جناح چپ، راست و قلب سپاه به سرکردگی امراء و شاهزادگان از برابر سلطان گذر می‌کنند (همان، ۴۸).

در روز سوم عرض همه کسانی که در سان شرکت داشتند در صحرای نزدیک بند امیر یاساک کشیدند؛ به این ترتیب که تمامی نظامیان و غیرنظامیان دایره وار ایستادند و

سلطان خلیل در میان این دایره قرار گرفت و از صفوف آنان سان دید و در این هنگام حاضرین با فریاد و غریو شادمانی از امیر استقبال کردند (همان، ۶۱).

سبک او در عین مصنوع بودن، استوار و پرجاذبه است. اما با انتخاب الفاظ رنگین و ایراد صنایع موجبات ملال و تزلزل اعتماد خواننده را فراهم آورده است. از ویژگی های سبکی نویسنده می توان به موارد زیر اشاره کرد: کاربرد معتابه عبارات و جملات عربی مانند: احاطة الهالة بالبدر/ اکواب و اباریق ذهب و فضه/ ادعیه فایقه و اثنیة لایقه...، اظهار همزه در کلمات ممدود عربی هنگام اضافه مانند: انقضاء ظلم/ امرأ نامدار/ فضلاء براعت و...، به کار بردن تاء تانیث به جای تاء کشیده مانند: بجهة عرض/ سعادة ازلی/ خجالة آن قوم و... و بعضی قواعد کتابت قدیم مانند خود، خذای (= خود، خدای) در آن وجود دارد.

۳. نتیجه گیری

مورخان این دوره از منشیان شاهان آق قویونلو بوده اند که حتی گاهی به درخواست آنها، تاریخ آن دوره را می نوشتند، به همین جهت ویژگی بارز تاریخ نویسی این دوره جانبداری و هواداری از سلاطین آق قویونلو می باشد که می توان آن را در لابه لای کتاب های شان به خوبی دید؛ در برخی موارد چشم بر روی حقایق بسته و از بیان حقیقت محض امتناع می ورزیدند و از طرفی چون نوشته های شان بر مبنای مشاهدات شخصی و دسترسی به اسناد آن دوره بود، تألیفاتشان از این نظر با ارزش است. هر چند نشر این دوره مصنوع و دشوار است اما حلقه مفقوده ای از تاریخ فراموش شده ایران را به تصویر می کشد.

کتاب دیاربکر یهابوبکر طهرانی تنهامنبعی است که به صورت مستقل درباره ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو وجود دارد. آگاهی یافتن از چگونگی تشکیلات نظامی، سیاسی، اداری، مالی و اصطلاحات خاص و رایج مربوط به آن ها در قلمرو حکومت های عصر مولف و نیز وضع قومی مردم ساکن در آناتولی شرقی و جنوبی در قرن ۹ ق. از سودمندی های این کتاب است. ادریس بدلیسی در کتاب هشت بهشت زندگانی هشت سلطان اول از سلاطین عثمانی است که از عثمان بیگ غازی آغاز و به سلطان بایزید دوم و جلوس یاووز سلطان سلیم ختم می شود. تاریخ عالم آرایتها منبع دست اول و مفصل تاریخ فرمانروایی یعقوب آق قویونلو است که تاریخ مجمل دوره پادشاهی اوزون حسن و پادشاهی کوتاه مدت سلطان خلیل پسر بزرگ او را نیز در بر دارد. در یک ارزیابی عمومی تاریخ عالم آرای امینی را میتوان آخرین نماینده تاریخ نویسی دوران گذار از سنت تاریخ نویسی پیش از صفویان به دوران فرمانروایی صفویان

ارزیابی کرد. دوانی در رساله عرض نامه سپاه اوزون حسن مشاهدات شخصیش را از مراسم بازدید خلیل از لشکریان در فارس به رشته تحریر در می آورد. این رساله با وجود اختصار، به سبب مطالبی که در خصوص چگونگی تقسیمات لشکری و تعداد نیروهای ایالتی تحت نظر امرای آق قویونلو، دارد، برای تاریخ این دوره بسیار حائز اهمیت است.

پی‌نوشت

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری «تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران در روزگار آق قویونلو» است.
۲. وجه تسمیه هشت بهشت، جنت مآب بودن به هشت پادشاه عثمانی است. ملجا و مآب هر کدام از این پادشاهان می‌تواند به هشت خلد (درجات بهشت) باشد، یا دوره‌ی حکومتی آنان در خوشی و خرمی به منزله‌ی هریک از درجات بهشت بوده است.
۳. تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمداکبر عشیق (تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۲)، با وجود دقت مصحح و رعایت همه اصول متداول در تهیه متن انتقادی، ایراداتی به آن وارد است از جمله: عدم دقت در کاربرد علائم سجاوندی، ضبط نادرست برخی از اسامی و واژه‌های ترکی و مغولی، اغلاط چاپی و عدم تنظیم فهرست دقیق لغات مغولی و ترکی (ر.ک: موسوی، ۱۳۹۶، ۲۴۲).
۴. اوزون حسن که او را در تواریخ "حسن پادشاه" (واله اصفهانی، ۱۳۷۹، روضه ۷، ۷۲۰) و "صاحب قران" (طهرانی، ۱۳۵۶، در سراسر کتاب دیار بکریه) و در تحقیقات جدید "حسن بیک" (ظاهری، ۱۳۴۹، ۸۲-۶۱) نیز می‌نامند.

کتاب‌نامه

- انوری، حسن (۱۳۸۷). فرهنگ اعلام سخن، تهران: سخن.
- براون، ادوارد (۱۳۳۹). تاریخ ادبی ایران از سعدی تا جامی، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: بی‌نا.
- برزگر و مجتهدی؛ ابراهیم، آرزو (۱۳۹۶). «ان‌دیشه سیاسی روزبهران خنجی و الگوی اسپریگنز»، سیاست، دوره ۴۷، شماره ۱.
- بهار، محمد تقی "ملک الشعرا" (۱۳۷۰). سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- بیات، عزیزالله (۱۳۷۰). کلیات تاریخ ایران (از آغاز تا مشروطیت با ذکر اسناد و مأخذ آن)، تهران: موسسه میراث ملل.
- پاکزاد، مهری (۱۳۹۰). «در شناخت هشت بهشت ادریس بدلیسی»، ادبیات فارسی، شماره ۲۹.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۵۰). تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- چهرازی، منصور (۱۳۷۸). «ابوبکر طهرانی و کتاب دیار بکریه»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۲۸.

- حسین زاده، هدی (۱۳۹۴). *تاریخ فراموش شده*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- حقی اوزون چارشلی، اسماعیل (۱۳۷۰). *تاریخ عثمانی*، ترجمه وهاب ولی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- خنجی اصفهانی، فضل الله روزبهان (۱۳۵۵). *مهمان نامه بخارا به کوشش منوچهر ستوده*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خنجی اصفهانی، فضل الله روزبهان (۱۳۶۲). *سلوک الملوک*، به تصحیح و با مقدمه محمد علی موحد، تهران: خوارزمی.
- خنجی اصفهانی، فضل الله روزبهان (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای امینی*، به کوشش محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین (۱۳۵۳). *تاریخ حبیب السیر*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ج ۴، تهران: کتابفروشی خیام.
- دوانی، جلال الدین محمد (۱۳۳۵). *عرض نامه سپاه اوزون حسن*، به کوشش ایرج افشار، سال سوم، شماره ۳ تهران: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- دوانی، جلال الدین محمد (۱۳۹۱). *اخلاق جلالی*، به تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، تهران: اطلاعات.
- دوانی، علی (۱۳۴۲). «با مفاخر اسلام آشنا شویم (قرن نهم ق) جلال الدین دوانی»، سال پنجم، شماره ۴، درس‌هایی از مکتب اسلام.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰). *انواع نثر فارسی*، تهران: سمت.
- رضا زاده لنگرودی، رضا (۱۳۸۵). *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مقاله ابوبکر طهرانی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۵، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). *احسن التواریخ*، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- سومر، فاروق (۱۳۵۶). *مقدمه بر دیار بکریه از ابوبکر طهرانی*، به تصحیح و کوشش نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران: کتابخانه طهوری.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷). *سبک شناسی نثر*، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۰). *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۵، تهران: فردوسی.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۳). «نگاهی به تاریخ عالم آرای امینی»، آینه میراث، دوره جدید، شماره ۲۵.
- طاهری، ابوقاسم (۱۳۴۹). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران*، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶). *کتاب دیار بکریه*، به تصحیح و کوشش نجاتی، لوغال و فاروق سومر، تهران: کتابخانه طهوری.
- غفاری، قاضی احمد (۱۳۴۳). *تاریخ جهان آرا*، تهران: عصر.
- غفاری، قاضی احمد (بی‌تا). *تاریخ نگارستان*، به مقدمه مرتضی مدرس گیلانی، تهران: نیکپو.
- کرین، هانری (۱۳۶۱). *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: بی نا.
- لین پول، استانیلی (۱۳۸۹). *تاریخ طبقات سلاطین اسلام*، ترجمه ی عباس اقبال، تهران: دنیای کتاب.

- مسعودی آرنی، عبدالله (۱۳۹۱). مقدمه بر اخلاق جلالی از جلال‌الدین دوانی؛ به تصحیح عبدالله مسعودی آرنی، تهران: اطلاعات.
- موحد، محمد علی (۱۳۶۲). مقدمه سلوک الملوک از فضل‌الله بن روزبهان خنجی، به تصحیح و با مقدمه محمد علی موحد، تهران: خوارزمی.
- موسوی، مصطفی (۱۳۸۴). «نقدی بر تاریخ عالم آرایامینی»، آینه میراث، دوره جدید، شماره ۲۹.
- نقیسی، سعید (۱۳۴۴). تاریخ نظم و نثر در ایران و زبانفارسی، تهران: بینا.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۴۱). اسناد و مکاتبات تاریخی ایران؛ تهران: بی‌نا.
- هیئتس، والتر (۱۳۶۲). تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹). بدایع الوقایع، ج ۱، تصحیح الکساندر بلدروف، بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران.
- واله اصفهانی قزوینی، محمد یوسف (۱۳۷۹). خلد برین، (تاریخ تیموریان و ترکمانان) روضه ۶ و ۷، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.
- وثوقی، محمد باقر (۱۳۷۷). «عالم آرای امینی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، تهران.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۷۱). منابع تاریخ ایران در دوران اسلامی، تهران: امیرکبیر.

Storey (C.A.) (1970), Persian Literature, C.I, Kisim I, Londn